

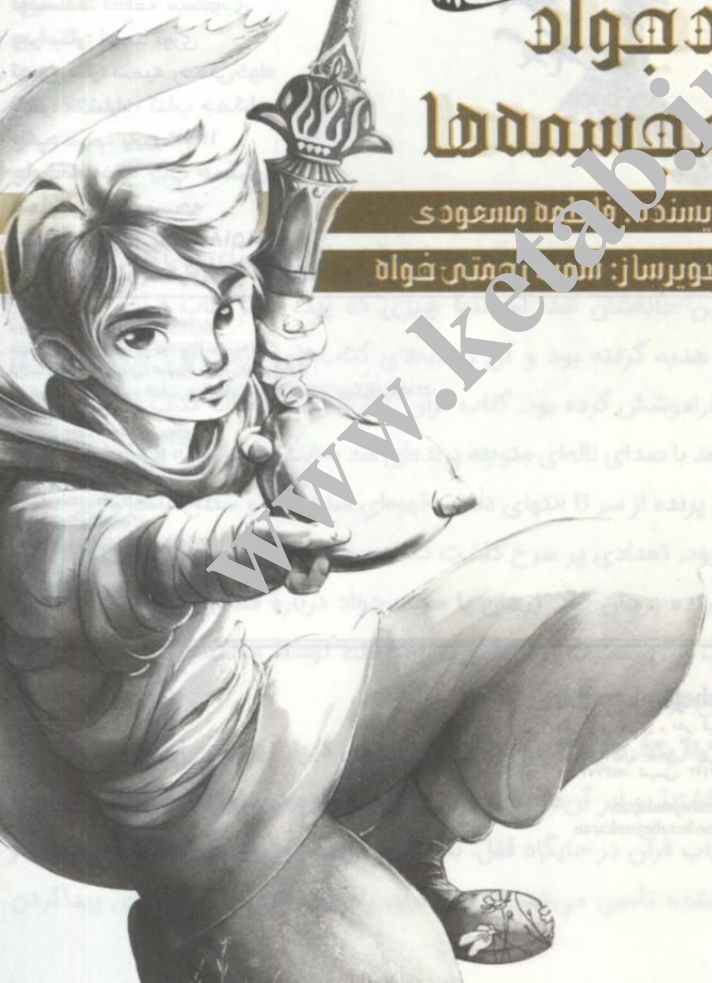
کتابخانه
موسسه



مهمه هوا و راز دهنده ها

نویسنده: فاطمه موعودی

تصویرساز: سحر ارمینی هوا



www.ketab.ir





مجموعه جواد و راز مجسمه‌ها

نویسنده: فاطمه مسعودی

ویراستار: احمد نوری

تصویرساز: سمیه رحمتی‌خواه

ناشر: انتشارات کتاب جمکران

چاپ: سوم، پلایر ۳، ۱۳۹۳

چاپخانه: خانه چاپ جمکران

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

مدیریت بازرگانی: ۱۸۱۴۹، ۱۲۲۰

بازرگانی کتاب جمکران: ۱۵۱۰۳۰، ۹۱۶۲

سرشناسه: مسعودی، فاطمه، ۱۳۶۶ - /

عنوان و نام پدیدآور: محمدجواد و راز مجسمه‌ها /

نویسنده فاطمه مسعودی؛ تصویرگر سمیه رحمتی‌خواه. /

مشخصات نشر: قم: کتاب جمکران، گنجشک‌های جمکران، ۲۰۱۰ /

مضور (رنگی). /

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۲-۸۲۶-۰ /

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا /

یادداشت: گروه سنی: ج. /

موضوع: داستان‌های فارسی /

موضوع: Persian fiction /

شناسه افزوده: رحمتی‌خواه، سمیه، ۱۳۶۷ -، تصویرگر /

زده‌بندی دیویی: ۱۳۹۷ م ۸۵۳م ۸۱۳ /

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۴۳۳۸۰ /



ketabejamkaran.ir

دفتر مرکزی پژوهش و نشر: قم، خیابان
شهید فاطمی، کوچه ۷۸، پلاک ۴۰
انتشارات کتاب جمکران، تلفن تماس:
۳۷۱۵۶۶۶۲۲۲، کدپستی: ۳۷۱۵۶۶۶۲۲۲



ketabejamkaran

t.me/ketabejamkaran

آنچه گذشت

محمدجواد پارسا ده ساله بود که بعد از نوشتن نامه‌ای، برای پیدا کردن فضایی‌ها وارد زیرزمین خانه‌شان شد؛ اما تنها چیزی که پیدا کرد، کتاب قرآنی بود که از پدر بزرگش هدیه گرفته بود و آن را به‌لای کتاب‌های درسی‌اش، درون جعبه‌ای گذاشته و فراموشش کرده بود. کتاب قرآن را با برق زد، صفحات کتاب سفید و خالی بود. کمی بعد با صدای ناله‌ای متوجه پرنده‌ای سد به اندازه کبوتر، که از داخل جعبه‌ای بیرون آمد. پرنده از سر تا انتهای دمش قهوه‌ای سبز بود و سطح شکم و زیر دمش سفیدرنگ بود. تعدادی پر سرخ داشت که به‌صورت نواری سرخ‌رنگ زیر بال‌هایش بود. اسم پرنده برهان بود. برهان با محمدجواد درباره مأموریتی برای برگرداندن حروف کتاب قرآن صحبت کرد؛ مأموریتی که فقط توسط محمدجواد امکان‌پذیر بود و باید به باغ قرآن می‌رفتند.

آن‌ها از راه پنجره‌ای که با خواندن قرآن، روی دیوار زیرزمین ایجاد شده بود، پا روی ابر گذاشتند و ابر آن‌ها را به تالار رنگین‌کمان برد. دروازه تالار رنگین‌کمان با گذاشتن کتاب قرآن در جایگاه قفل، باز شد و آن‌ها از طریق کابینی که سوختش از آیات حفظ‌شده تأمین می‌شد، به باغ قرآن راه پیدا کردند. آن‌ها برای پیدا کردن

راهی که بتوانند حروف را راضی کنند تا به کتاب قرآن برگردند، به سراغ سیمرغ، پرنده دانای باغ قرآن، رفتند. سیمرغ از سال‌ها پیش، زمانی که حضرت محمد ﷺ به پیامبری برگزیده شدند، صحبت کرد و راه رفتن به بهشت را، کمک‌گرفتن از قرآن دانست و درنهایت استوانه‌ای را به محمدجواد داد تا همراه خود داشته باشد. محمدجواد بعد از رفتن به چشمه شراب طهور، به سراغ حروف رفت. بعد به همراه حروف راهی باغ حرکت، دریای سکون، کوه تشدید و... شدند.

کم‌کم محمدجواد زمزمه‌های نامفهومی را شنید که با گذشت زمان برایش معنا پیدا کرد؛ زمزمه‌هایی که از محمدجواد می‌خواستند به زمین برگردد و از باغ قرآن دور شود؛ زمزمه‌هایی که محمدجواد را به حسادت تشویق می‌کردند و باعث شدند تا نامه اعمال محمدجواد که در استوانه سبزرنگی قرار داشت که سیمرغ به او هدیه داده بود، سیاه شود. محمدجواد با کمک سینه‌سرخ، برهان و عقاب توانست به نیت حقیقی موجود تاریکی، کسی که «می‌دانی» داشت با زمزمه‌هایش محمدجواد را از باغ قرآن دور کند، پی ببرد.

درنهایت منطقه آموزشی مشترک با بایان رساندند و قرار شد محمدجواد به همراه سلوا و هما، دو آموزش‌دهنده تعالی روح و جسم، به منطقه آموزشی خصوصی، یعنی قلعه آزمایش، برود. در قلعه، محمدجواد دوره سختی را گذراند تا توانست بر خشمش غلبه و تمرینات اصلی را شروع کند. بایان تمرینات اصلی، باید از روی تابلوهای نقاشی، حرکاتی را می‌آموخت. وقتی به تابلوی آخر رسید، تصویر پسری را دید که در آتش می‌سوخت و از محمدجواد کمک می‌خواست و محمدجواد به سمت تابلو کشیده شد و درنهایت با دخالت هما و شکستن تابلو، به خودش آمد. محمدجواد فهمید پسر داخل تابلو، بهترین شاگرد هما، یعنی سامیار، بوده که در نبرد نهایی، خودش را تسلیم موجود تاریکی کرده است. محمدجواد برای به دست آوردن سلاحی که به خاطر شایستگی صاحبش را انتخاب می‌کند، به سمت دروازه شرقی راهی می‌شود. در راه مجسمه‌های بلورینی از شاگردان قدیمی قلعه

آزمایش را می بیند که سامیار نیز جزء آنهاست؛ شاگردانی که در نبرد نهایی تسلیم موجود تاریکی و از یارانش شده اند؛ اما با وجود این مجسمه ها، همیشه امیدی برای بازگشتشان به باغ قرآن وجود دارد. در نهایت شمشیر ایلیا در غاری پشت آبشار محمدجواد را انتخاب می کند و محمدجواد برای بستن دروازه جهنم راهی مبارزه با یکی از یاران موجود تاریکی به نام مارد می شود. در این نبرد محمدجواد زخمی شده و مرد سبزپوش، به او امید یاری امام زمان را می دهد. محمدجواد نیرویی تازه می گیرد و مارد را شکست می دهد و برای بازکردن دروازه بهشت به راه می افتد.

محمدجواد فهمید برای بازکردن دروازه بهشت، در کنار قرآن، به محبت و راهنمایی اهل بیت هم نیاز دارد. در نهایت با بازکردن دروازه بهشت، محمدجواد به زمین بازمی گردد و سال ها از رهایی به غیر می ماند تا اینکه...

www.ketab.ir

توضیحات اسامی:

● قلعه آزمایش: منطقه‌ای از باغ قرآن است که برای آموزش خصوصی افراد طراحی شده است.

● برهان: پرنده‌ای به اندازه کبوتر که از سر تا انتهای دمش قهوه‌ای شنی است و سطح شکم، زیر دمش سفیدرنگ است. تعدادی پر سرخ دارد که به صورت نواری سرخ‌رنگ زیر دمش هایش وجود دارد.

● هما: پرنده‌ای سرد که مسئول آموزش تعالی جسم در قلعه آزمایش است.

● سلوا: پرنده‌ای کوچک و سریع که مسئول تعالی روح در قلعه آزمایش است.

● شمشیر ایلیا: شمشیری که محمدجواد را برای همراهی انتخاب کرد؛ شمشیری از محبت اهل بیت.

● مرد سبزپوش: فرمانده‌ای از سپاه پیام زمان (عج).

● مجسمه‌های بلورین: مجسمه‌هایی از افرادی که تسلیم موجود تاریکی شدند و تا زمانی که این مجسمه‌ها وجود دارند، امیدی به بازگشت و توبه این افراد وجود دارد.

● موجود تاریکی: ابلیس که برای گمراهی انسان‌ها دست به هر کاری می‌زند.

● نیروهای تاریکی: کسانی که موجود تاریکی را همراهی می‌کنند؛ مانند مارد،

خناس، سامیار و...

● سامیار: بهترین شاگرد هما که توسط خناس برای همراهی موجود تاریکی

وسوسه شد و تسلیم موجود تاریکی گشت.

● مارد: یکی از یاران موجود تاریکی که در دروازه جهنم از محمدجواد شکست خورد.

● خناس: یکی از نیروهای تاریکی که توانست سامیار را وسوسه و به جمع نیروهای

تاریکی ملحق کند.